



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۲ آبان ۱۴۰۳

موضوع کلی: امارات و ظنون

موضوع جزئی: ۵. حجیت خبر واحد - بررسی ادله عدم حجیت خبر واحد - بررسی دلیل دوم مصادف با: ۲۹ ربیع الثانی ۱۴۴۶

- نظریه برگزیده در مورد دلیل دوم

جلسه: ۲۹

سال شانزدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در دلیل دوم قائلین به عدم حجیت خبر واحد بود. منکرین حجیت به چند طائفه از روایات استناد کردند. نسبت به این دلیل، اشکالاتی مطرح شد، خود محقق خراسانی اشکال کردند، عرض کردیم بعضی از بزرگان از جمله محقق نایینی و محقق خوئی اشکال کردند، ما اشکال محقق خوئی را بیان کردیم. محقق خوئی یک اشکال به طائفه اول روایات داشتند و دو اشکال به طائفه دوم. به هر حال ایشان روایات را به دو طائفه تقسیم کرد و نسبت به هر کدام اشکالی را مطرح کردند یا توجیهی را راجع به این روایات بیان کردند. نتیجه این شد که ایشان می گویند با این روایات نمی توان عدم حجیت خبر واحد را ثابت کرد.

دو طائفه ای که محقق خوئی بیان کردند یکی از آنها مضمونش این بود که اخبار مخالف با قرآن زخرف و باطل است؛ دوم این بود که روایات و اخباری که شاهی از قرآن داشته باشد حجت است و الا معتبر نیست. ایشان این دو طائفه را ذکر و نسبت به هر یک از این دو طائفه اشکال کردند نتیجه این شده که این روایات هیچ کدام از این دو طائفه مقصودشان عدم حجیت مطلق خبر واحد نیست.

نظر برگزیده در مورد دلیل دوم

حال به نظر می رسد آنچه محقق خراسانی فرمودند یا محقق نایینی و محقق خوئی فی الجمله قابل قبول است. اینکه مثلاً برخی از این روایات حمل بر فرض تعارض خبر شود، کاملاً درست است. اصلاً ما به وضوح در برخی از این روایات این را می بینیم که مسئله تعارض و اختلاف دو روایت مطرح شده است. مثلاً امام (ع) فرمودند که ببینید کدام موافق با قرآن است، یعنی مرجحات باب تعارض بعضاً در این روایات بیان شده است و این ربطی به عدم حجیت ندارد. اتفاقاً اینکه بحث تعارض دو روایت مطرح شده و امام هم فرموده مثلاً ببینید آنچه که با کتاب موافق است آن را اخذ کنید و الا آن را رد کنید، این خودش یک مؤید و شاهد است بر حجیت خبر واحد، زیرا تعارض بین الحجیتین است نه بین حجت و لا حجت.

پس مسئله تعارض که در کلمات محقق خراسانی به آن اشاره شده و البته محقق نایینی و محقق خوئی این را نسبت به بعضی از روایات پذیرفتند روشن است و جای بحث ندارد. یعنی حداقل، نسبت به برخی از این روایات بدون تردید باید بگوییم مربوط به جایی است که دو حدیث و خبر از ائمه (علیهم السلام) برسد و بین آنها اختلاف و تعارض باشد.

مثلا در روایتی که امام فرمود «یا ابا عمرو أرایت لوحدتک بحدیث او أفیتیک بفتیا ثم جتتی بعد ذلک فسألتنی عنه فأخبرتک بخلاف ذلک بأیهما کنت تأخذ؟ قلت: بأحدثهما و أدع الآخر. فقال: قد أصبت یا أبا عمرو، أبی الله الا أن یعبد سرّاً، أما والله لان فعلتم ذلک انه لخیبر لی و لکم و أبی الله عزوجل لنا ولکم فی دینه الا التقیة» اگر دو حدیث به تو رسید و یک بار از ما سوال کردی و ما یک جواب دادیم و دوباره سوال کردی و ما بر خلاف آن جواب دادیم به کدام یک از این دو اخذ می کنی؟

این روشن است که دارد به مسئله تعارض دو خبر اشاره می کند، هر دو هم معلوم است که صادر شده است، می گوید یک بار سوال میکنی من یک جواب به تو می دهم و یک بار دیگر سوال می کنی من جواب دیگر می دهم اینجا معلوم است که بحث تعارض است، لذا یا باید آن را حمل بر تقیه کرد یا یکی دیگر از راه هایی که قابل ارائه است.

پس این بخش از پاسخ محقق خراسانی و محقق نایینی و محقق خوبی که بعضی از این روایات را مربوط به صورت تعارض خبرین دانستند حرف درستی است، از این طائفه از اخبار قطعاً عدم حجیت خبر واحد استفاده نمی شود، بلکه همانطور که بیان شد از این اخبار (که کم نیستند) حتی حجیت خبر واحد استفاده می شود، زیرا تعارض بین الخبرین قطعاً مربوط بین دو حجت است، اصلاً در تعارض، فرض این است که هر دو حجت هستند و الا نوبت به تعارض نمی رسد. درست است که متناقض هستند، درست است که یکی از این دو نمی تواند از امام صادر شده باشد اما فرض این است که هر دو شرایط حجیت را دارند، زیرا تعارض بین حجت و لاحجت واقع نمی شود اگر یکی حجت باشد و دیگری لا حجة معلوم است که دیگر تعارض معنا ندارد. بنابراین آن دسته از روایاتی که قائل به عدم حجیت به آن استناد کرده و به نوعی متضمن اختلاف دو خبر و یا تعارض دو خبر هست، اینها هیچ یک بر عدم حجیت خبر واحد دلالت ندارد.

یک دسته از اخبار هم به صورت مطلق آمده و اشاره ای به مسئله تعارض در آن نیست. نسبت به این طائفه یک راه پیش روی ماست و آن اینکه:

روایاتی که به صورت مطلق آمده و هیچ اشاره ای به صورت تعارض بین الخبرین در آن نشده است را حمل بر صورت تعارض می کنیم، یعنی کأنه تمام روایاتی که منکر حجیت خبر واحد به آنها استناد کرده را حمل بر صورت تعارض کنیم. حتی اینهایی که به صورت مطلق آمده است، اینها را نیز حمل کنیم بر صورت تعارض.

لکن این یک مشکلی دارد و مشککش این است که بعضی از این روایات شاید تحمل این حمل را نداشته باشند، یعنی درست است که مطلق است ولی اگر بخواهیم اینها را حمل بر صورت تعارض بکنیم، نه تنها قرینه ای در آنها نیست، بلکه چه بسا قرینه بر خلاف نیز در آن باشد. اما به هر حال قابل ارائه هست، پس یک راه برای حل این مشکل این است که بگوییم به طور کلی اخبار یا به وضوح در مورد خبرین متعارضین سخن می گویند یا مطلق هستند، آن اخباری که به صورت مطلق آمده را حمل کنیم بر صورت تعارض. اگر این شد هیچ کدام از این اخبار دلالت بر عدم حجیت خبر واحد نمی کند.

این یک مطلبی است که شاید از کلمات همه این اعظم به نوعی قابل استفاده باشد و این بحثی ندارد و ما نیز در این مورد اشکال نداریم الا اینکه بعضی از این روایات مطلق، اگر بخواهد حمل شود بر صورت تعارض با تکلف همراه است، موونه دارد؛ این را محقق خراسانی اشاره کردند و محقق خوبی نیز راجع به بخشی از روایات فرمودند، ولی ما باید به همه این روایات پاسخ دهیم.

همان طور که در تقریر دلیل دوم گفته شد منکرین به چند طائفه از روایات استناد کردند، البته این دسته بندی ها تابع سلیقه است سلیقه ها مختلف است و لذا تعداد طوائف نیز متعدد می شود ما نه به نظر چندان دقیق ولی اجمالا دلیل دوم را که ذکر می کردیم گفتیم این روایات حداقل پنج طائفه است.

محقق خوبی به دو طائفه اشاره کرده است، یکی دسته دوم بود که مضمونش این بود روایاتی که شاهد قرآنی داشته باشد به آن اخذ کند ولی اگر شاهد قرآنی نداشته باشد آن را به ما برگردانید، فرمودند «فردوه الینا» این را محقق خوبی نیز جواب دادند. طائفه دومی که محقق خوبی جواب دادند طبق دسته بندی ما می شود طائفه چهارم؛ یعنی روایاتی که خبر مخالف با قرآن باید کنار گذاشته شود و خبر مخالف قرآن را زخرف و باطل دانسته و خبری که با قرآن موافق است درست دانسته شده است این را نیز محقق خوبی اشاره کردند. اما دسته اول، دسته سوم و دسته پنجم را دیگر محقق خوبی به آن اشاره نکردند.

دسته اول روایاتی بود که با این مضمون وارد شده بود که آنچه که را نمی دانید از ما صادر شده است و به ما ارتباط دارد یا خیر به ما برگردانید، رد کنید به ما «فردوها الینا»، اما آنچه که می دانید از ما صادر شده و به ما ارتباط دارد به آن عمل کنید و اخذ کنید و ترتیب اثر دهید.

دسته سوم روایاتی بود که دلالت می کند بر اینکه اگر خبری به شما رسید و موافق کتاب نبود آن را به ما برگردانید. دسته پنجم روایاتی بود که در آن اشاره به قول و سنت رسول خدا نیز شده بود که اگر خبری به شما رسید و موافق با سنت رسول خدا نبود به ما برگردانید.

این سه طائفه را شما در کلام محقق خوبی نمی بینید؛ یکی دسته اول و یکی دسته دوم و یکی دسته پنجم. به اینها چه جوابی باید داد؟

حال اگر مسئله تعارض و حمل در صورت تعارض را کنار بگذاریم، آیا توجیه و بیان دیگری برای این روایات می توانیم ارائه بدهیم، می توانیم در مقابل منکران به گونه ای این روایات را توجیه کنیم که نتیجه اش عدم حجیت خبر واحد نباشد؟ بله، اینها پاسخ دارد. ما به این سه دسته خاص می خواهیم یک پاسخ دهیم.

از جمله؛ دسته اول روایاتی است که می گوید آنچه را که نمی دانید از ما صادر شده است و نمی دانید به ما ارتباط دارد یا خیر «فردوها الینا» این چند روایت است.

محمد بن علی بن عیسی، یک نامه نوشت به امام هادی(ع)؛ ابن ادریس این روایت را در آخر کتاب سرائر از کتاب رجال امام هادی(ع) نقل کرده است. می گوید محمد بن علی بن عیسی نامه ای به امام هادی(ع) نوشت «وَسَأَلْتُهُ عَنِ الْعِلْمِ الْمَنْقُولِ إِلَيْنَا عَنْ آبَائِكَ وَ أجدادِكَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ قَدْ اُخْتَلَفَ عَلَيْنَا فِيهِ كَيْفَ الْعَمَلِ بِهِ عَلَى اِخْتِلَافِهِ أَوْ الرَّدِّ إِلَيْكَ فِيمَا اِخْتَلَفَ فِيهِ فَكَتَبَ مَا عَلِمْتُمْ أَنَّهُ قَوْلُنَا فَالزُّمُوهُ وَمَا لَمْ تَعْلَمُوا فَرُدُّوهُ إِلَيْنَا» سوال کرد که روایاتی که از پدران شما و اجداد شما برای ما نقل می شود گاهی مختلف است، ما به این روایات با این اختلاف ها چه کنیم؟ بالاخره ما مواجهم با این اختلاف، دو جور نقل شده است.

«فَكَتَبَ مَا عَلِمْتُمْ أَنَّهُ قَوْلُنَا فَالزُّمُوهُ وَمَا لَمْ تَعْلَمُوا فَرُدُّوهُ إِلَيْنَا» امام در پاسخ مرقوم فرمودند آنچه که علم دارید و یقین دارید که قول ماست، ملزم به آن شوید، خودتان را ملزم به آن کنید یعنی به آن اخذ کنید و آنچه را که نمی دانید به ما برگردانید. تعبیر این است «مَا عَلِمْتُمْ أَنَّهُ قَوْلُنَا فَالزُّمُوهُ» آنچه که یقین دارید قول ما می باشد. (البته این روایت ممکن است حمل بر صورت تعارض شود، در

صورت تعارض ما هم قبول داریم که اگر این مرجح در آن باشد، این رجحان دارد و دیگری کنار می رود. اینکه دلیل بر عدم حجیت مطلق خبر واحد نیست. ولی حالا ما این را فرض می کنیم که فرض تعارض نباشد، این را چه باید بکنیم؟) خود را به آن ملزم کنید. پس این روایت را گاهی اینطور پاسخ می دهیم که این مربوط به دو خبر متعارض است. اگر این باشد که در حقیقت دارد یکی از مرجحات باب تعارض را بیان می کند و این البته به معنای عدم حجیت مطلق خبر واحد نیست، اما حالا فرض کنیم که مسئله مسئله تعارض نباشد چطور می خواهیم این را حل کنیم؟

بحث جلسه آینده

محقق بروجردی در حاشیه کفایه^۱ یک مطلبی را فرمودند. باید ببینیم ایشان چگونه این روایات را توجیه کرده.

«الحمد لله رب العالمین»

^۱ حاشیه کفایه، ج ۲، ص ۱۰۲.